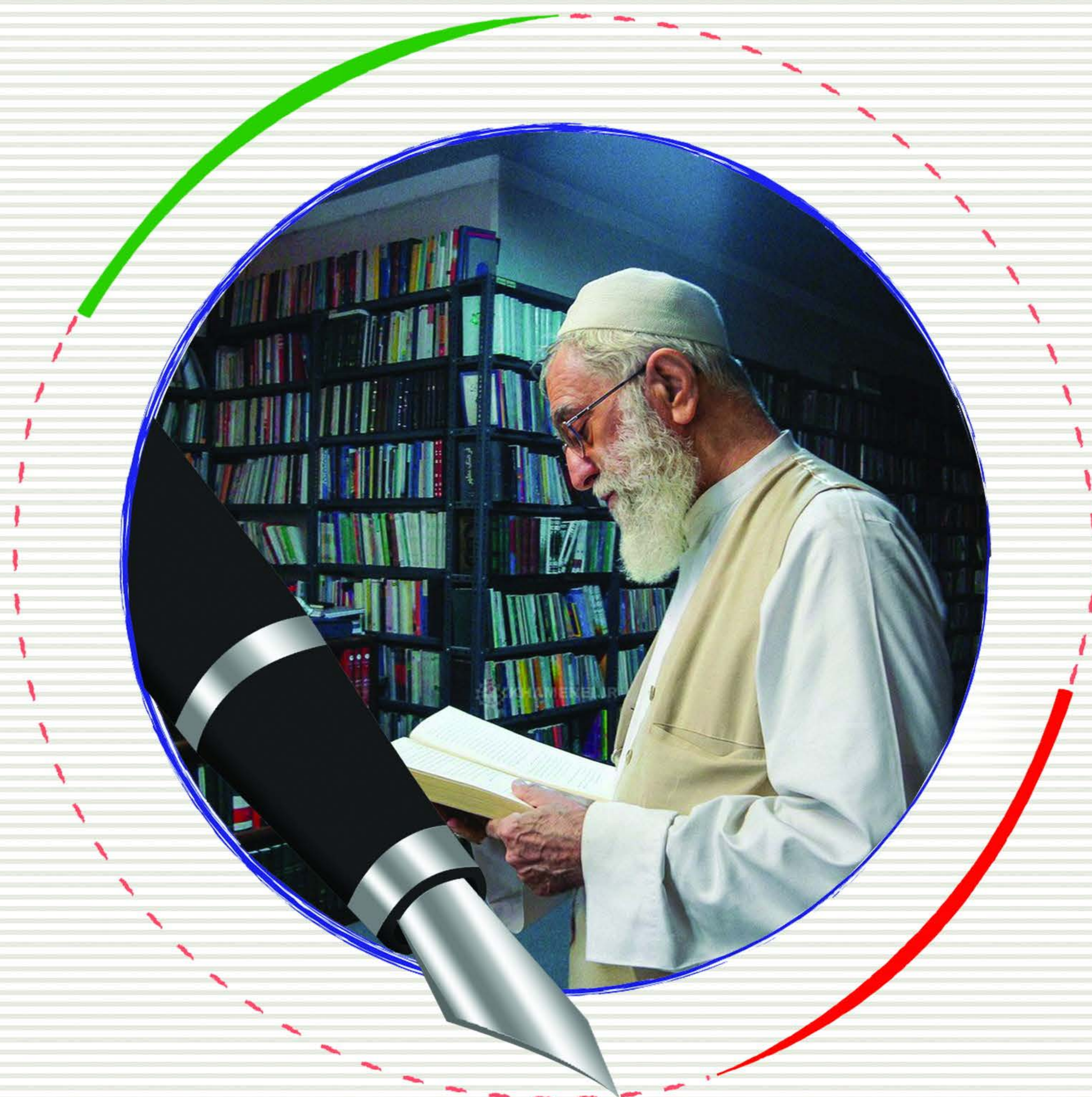


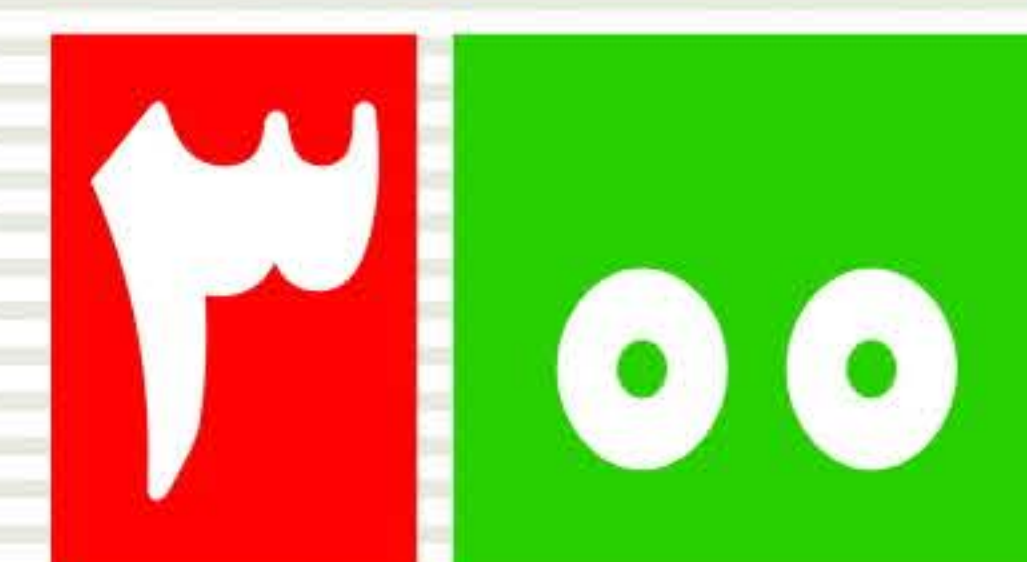
چلچراغ حکمت

حکمت راهبردی در سیره و سلوک رهبر شهید انقلاب اسلامی امام خامنه ای
(منشور حکومت اسلامی)

Strategic wisdom in the character and conduct of the martyred
leader of the Islamic Revolution, Imam Khamenei
(Charter of the Islamic State)



- ویژگی های حکمت راهبردی
- مولفه های شناختی حکمت راهبردی
- حکمت راهبردی در اندیشه شهید امام خامنه ای (مدظله العالی)



چلچراغ حکمت

حکمت راهبردی در سیره و سلوک رهبر شهید انقلاب اسلامی امام خامنه ای
(منشور حکومت اسلامی)



اردیبهشت ۱۴۰۵ - شماره ۳۰۰

اندیشکده راهبرد تحول به شناسه ملی ۱۴۰۱۲۲۵۶۸۱۵، اندیشکده‌ای است که با هدف رصد، تجزیه-تحلیل و مطالعات بنیادین و کاربردی برای کمک به رویکرد تحولی مبتنی بر شناخت جهان کنونی و شناخت روندهای موجود و آینده پژوهی برای کمک به درک صحیح پدیده‌ها و تصمیم‌سازی کارشناسانه تاسیس شده است. این اندیشکده مفتخر به حضور بیش از ۲۰۰ نفر از نخبگان و کارشناسان کشور و اتاق فکر داخلی و خارجی و ۸ کمیته تخصصی است که از همراهی، همفکری و مساعدت شما فرهیختگان استقبال خواهد کرد.

سخنی با خوانندگان:

اندیشه راهبردی؛ حاصل تلاش فکری نخبگان و اندیشه‌ورزان این اندیشکده است؛ با هدف حمایت از حرکت کشور در مسیر تحول و تولید محتوای راهبردی.

اندیشکده «راهبرد تحول» با بهره‌گیری از متفکران، تحلیل‌گران و کارشناسان ملی و فراملی، موضوعات و مفاهیم راهبردی را در دستور کار خود قرار می‌دهد و می‌کوشد محصولی اندیشه‌محور و ارزش‌آفرین به شما فرهیختگان ارائه کند.

هرگونه مساعدت و همفکری اندیشمندان عزیز در راستای افزایش غنای تولید محتوا، موجب امتنان است.

از آنجا که این سند مطالعاتی صرفاً برای تعدادی از مخاطبان از پیش تعیین شده انتشار می‌یابد، بهره‌برداری، انتشار و کپی‌برداری از مطالب با هماهنگی اندیشکده راهبرد تحول مجاز خواهد بود.

تلفن: ۸۸۵۳۸۲۴۸ تلفکس: ۸۸۵۳۸۲۴۷

رایانامه: iwpf2008@gmail.com



چلچراغ حکمت

حکمت راهبردی در سیره و سلوک رهبر شهید انقلاب اسلامی امام خامنه ای (منشور حکومت اسلامی)

حکومت اسلامی در منظومه اندیشه سیاسی اسلام، نه صرفاً یک تجربه تاریخی، بلکه یک الگوی نظری برای حکمرانی مبتنی بر عقلانیت، عدالت و حکمت محوری است. در این چارچوب، حکمت به معنای «ادراک عمیق نسبت به واقعیت‌های انسانی، اجتماعی و هستی‌شناختی» و توانایی تبدیل این ادراک به تصمیمات عادلانه و کارآمد در عرصه حکمرانی است. در واقع، حکمت در اندیشه سیاسی اسلام، پیوندی میان «دانش»، «ارزش» و «کنش حکمرانی» برقرار می‌کند و مانع از تقلیل حکمرانی و سیاست به قدرت محوری صرف یا تکنوکراسی بی‌ریشه ارزشی می‌شود.

در سیره حکمرانی پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، حکمت نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه یک سازوکار عملی در اداره جامعه است. تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر پایه فهم دقیق از شرایط زمانه، مصلحت عمومی، و التزام به عدالت شکل می‌گیرد. این رویکرد نشان می‌دهد که در حکومت اسلامی، عقلانیت از نوع ابزاری یا صرفاً محاسباتی نیست، بلکه عقلانیتی «ارزشی-توحیدی» است که در آن عدالت و اخلاق، جهت‌دهنده به فهم واقعیت‌اند. از این منظر، سیاست‌ورزی اسلامی نوعی «حکمرانی حکیمانه» است که در آن قدرت در خدمت حقیقت و عدالت قرار می‌گیرد.

در جمهوری اسلامی ایران نیز، نظریه‌پردازی و تجربه حکمرانی بر مبنای نوعی بازخوانی از همین سنت شکل گرفته است. اندیشه‌های امام خمینی^(ره)، با تأکید بر پیوند میان فقه، عقلانیت و مصلحت عمومی، و همچنین اندیشه رهبر شهید انقلاب امام خامنه‌ای^(ره) در خصوص «عقلانیت انقلابی» و «حکمت در تصمیم‌سازی»، نشان می‌دهد که حکمت محوری به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین حکمرانی در جمهوری اسلامی بازتعریف شده است. در این چارچوب، حکمت به معنای توانایی تشخیص اولویت‌ها، مدیریت تعارض‌ها و هدایت جامعه در شرایط پیچیده و متغیر بین‌المللی و داخلی با حضور اصول و اندیشه اسلامی است.

از منظر تحلیلی، اهمیت حکمت محوری در حکمرانی معاصر ایران را می‌توان در سه سطح توضیح داد:

نخست، سطح شناختی که ناظر بر درک پیچیدگی‌های جهان مدرن و پرهیز از ساده‌سازی مسائل اجتماعی و سیاسی است؛ دوم، سطح نهادی که به طراحی سازوکارهای تصمیم‌گیری عقلانی و منعطف در ساختار حکمرانی مربوط می‌شود؛ سوم، سطح هنجاری که بر پیوند میان قدرت سیاسی و ارزش‌های اخلاقی و دینی تأکید دارد. فقدان هر یک از این سطوح، می‌تواند به بحران در کارآمدی یا مشروعیت نظام سیاسی منجر شود.

بنابراین، تبیین حکمت محوری در حکومت اسلامی و استمرار آن در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی نظری و عملی دارد؛ زیرا از یک سو مانع تقلیل دین به شعائر صرف و سیاست به مدیریت تکنیکی می‌شود، و از سوی دیگر امکان ارائه الگویی بومی از حکمرانی را فراهم می‌سازد که در برابر الگوهای سکولار یا صرفاً قدرت‌محور، واجد انسجام معرفتی و کارآمدی اجرایی است.

در این زمینه سیر و سلوک امام خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی سرشار از نکات درس آموز و الهام بخش است و در این نوشتار تلاش شده به صورت اختصار گامی در جهت نزدیک شدن به این مهم برداشته شود و در مجالی مناسب با راهنمایی اهل خرد این نوشتار تکمیل‌تر مهیا گردد. ان شاء الله

هدایت و رهبری در سطح کلان حکمرانی را نمی‌توان به مجموعه‌ای از مهارت‌های علم مدیریت تقلیل داد؛ بلکه باید آن را نوعی «ظرفیت هدایت در شرایط پیچیده و عدم قطعیت ساختاری» دانست. در جهان معاصر، که با ویژگی‌هایی همچون پیچیدگی فزاینده نظام‌های اجتماعی-سیاسی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی چندلایه، تحول‌شتابان فناوری‌های نوین و تغییرات عمیق فرهنگی و اجتماعی تعریف می‌شود، رهبران در معرض انتخاب موقعیت‌ها قرار دارند که در آن‌ها اطلاعات ناقص، محیط ناپایدار و پیامدها به‌طور ذاتی غیرقابل پیش‌بینی است.

در چنین بستری، تصمیم‌گیری دیگر یک فرآیند خطی مبتنی بر داده‌های کامل و گزینه‌های روشن نیست، بلکه به یک «کنش چندبعدی و پویا» تبدیل می‌شود که مستلزم ترکیب سطوح مختلفی از عقلانیت تحلیلی، تجربه تاریخی، شهود معنوی، تدابیر راهبردی و چارچوب‌های ارزشی است. به بیان دیگر، رهبری به ویژه در جمهوری اسلامی و رهبر شهید در این سطح، بیش از آن که به مهارت‌های تکنیکی وابسته باشد، به نوعی «عقلانیت ترکیبی» و اتکا به شهود معنوی و سنت الهی نیاز دارد که بتواند میان منطق‌های گوناگون اعم از منطق قدرت، منطق ارزش و منطق واقعیت تعادل برقرار کند و در مسیر اصول و ارزش الهی نیز بماند و به راهبری راهبردی بپردازد.

در چنین شرایطی، «حکمت» به عنوان جوهره رهبری راهبردی، جایگاهی محوری و تعیین‌کننده می‌یابد. حکمت، برخلاف دانایی صرف یا انباشت اطلاعات، ناظر به توانایی «ترکیب و یکپارچه‌سازی» عناصر مختلف شناخت و کنش است. به عبارت دقیق‌تر، حکمت عبارت است از ظرفیت پیوند دادن میان «دانش معتبر»، «ارزش‌های پایدار» و «کنش مؤثر در موقعیت‌های واقعی». این پیوند، همان چیزی است که تصمیم‌گیری را از سطح واکنش‌های مقطعی به سطح کنش‌های راهبردی ارتقا می‌دهد.

نگاهی به زندگی، مبارزات و اندیشه‌های شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای

شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و فکری ایران معاصر، در ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ در شهر مقدس مشهد و در خانواده‌ای روحانی، متدین و اهل علم چشم به جهان گشود. پدر ایشان، مرحوم آیت‌الله سیدجواد حسینی خامنه‌ای، از روحانیون شناخته‌شده، زاهد و مورد احترام مردم مشهد بود که زندگی بسیار ساده، مردمی و آمیخته با قناعت داشت. مادر ایشان، بانو خدیجه میردامادی، بانویی مؤمن، فاضل، اهل مطالعه و آشنا با قرآن، حدیث، تاریخ و ادبیات بود و نقش مهمی در تربیت معنوی، اخلاقی و فکری فرزندان خود ایفا کرد. فضای خانه سرشار از معنویت، انس با قرآن، ساده‌زیستی، اخلاق اسلامی و توجه به علم و فرهنگ بود و همین محیط خانوادگی، تأثیر عمیقی در شکل‌گیری شخصیت علمی، اخلاقی و اجتماعی ایشان بر جای گذاشت.

آیت‌الله خامنه‌ای دوران کودکی و نوجوانی خود را در جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) سپری کرد. حضور در فضای معنوی مشهد و ارتباط نزدیک با محیط‌های مذهبی و علمی، روحیه‌ای معنوی، متفکر و حقیقت‌جو در وجود ایشان پدید آورد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌ها و مدارس دینی آغاز کرد و از همان سال‌های نخست، علاقه فراوانی به مطالعه، مباحث علمی و فراگیری علوم اسلامی از خود نشان داد. سپس وارد حوزه علمیه مشهد شد و دروس مقدماتی و سطوح عالی حوزه را نزد استادان برجسته‌ای همچون آیت‌الله میلانی، شیخ هاشم قزوینی و دیگر علمای نامدار فرا گرفت. در این دوران، علاوه بر تحصیل فقه، اصول، فلسفه اسلامی و ادبیات عرب، روحیه‌ای پویا، نوگرا و دغدغه‌مند نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی در ایشان شکل گرفت. وی مطالعات گسترده‌ای در حوزه تاریخ اسلام، تاریخ معاصر، ادبیات فارسی و عربی، اندیشه‌های سیاسی و جریان‌های فکری جهان اسلام داشت و همین امر موجب شد نگاه او به مسائل جامعه، نگاهی عمیق، تحلیلی و فراتر از چارچوب‌های سنتی رایج باشد. آشنایی با آثار متفکران اسلامی و دغدغه نسبت به وضعیت جهان اسلام و سلطه قدرت‌های استعماری، به تدریج روحیه مبارزه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در وی تقویت کرد.

برای تکمیل مراتب علمی، راهی حوزه علمیه قم شد؛ مرکزی که در آن زمان مهم‌ترین پایگاه علمی و فکری تشیع به شمار می‌رفت. ایشان در قم از محضر استادان بزرگی همچون آیت‌الله العظمی بروجردی، علامه طباطبایی و به‌ویژه امام خمینی(ره) بهره برد. آشنایی نزدیک با اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فقهی امام خمینی، نقطه عطفی در زندگی علمی و سیاسی ایشان بود. نگرش امام خمینی به اسلام به‌عنوان دینی جامع، تمدن‌ساز و دارای مسئولیت اجتماعی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر ذهن و اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای گذاشت و او را به یکی از شاگردان برجسته و وفادار امام تبدیل کرد. از همان سال‌ها، روحیه مبارزه با استبداد، دفاع از استقلال کشور و مقابله با نفوذ بیگانگان در شخصیت ایشان تقویت شد.

از اوایل دهه ۱۳۴۰ و هم‌زمان با آغاز نهضت اسلامی امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای وارد عرصه مبارزات سیاسی شد. ایشان

با برگزاری جلسات تفسیر قرآن، سخنرانی‌های روشنگرانه و تبیین اندیشه سیاسی اسلام، به یکی از چهره‌های فعال و اثرگذار جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل شد. قدرت بیان، تسلط علمی، آشنایی با نیازهای فکری نسل جوان و توانایی تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای برای وی در میان نیروهای مذهبی و انقلابی ایجاد کرده بود. او تلاش می‌کرد اسلام را به‌عنوان دینی پویا، عدالت‌خواه و پاسخگو به نیازهای زمان معرفی کند و میان حوزه‌های دینی و نسل جوان و دانشگاهی پیوند برقرار سازد.

فعالیت‌های سیاسی و انقلابی ایشان موجب شد بارها توسط ساواک بازداشت، بازجویی و زندانی شود و تحت فشارهای امنیتی قرار گیرد. با این حال، این فشارها نه تنها موجب توقف مبارزات او نشد، بلکه عزم وی را برای ادامه مسیر مبارزه و روشنگری استوارتر ساخت. پس از تبعید امام خمینی نیز نقش مهمی در حفظ ارتباط میان نیروهای انقلابی، انتقال پیام‌های امام و استمرار حرکت مبارزاتی ایفا کرد. در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان در شهرهای مختلف از جمله مشهد، تهران، تبریز و زاهدان به سخنرانی، سازماندهی نیروهای مذهبی و تبیین اهداف نهضت اسلامی پرداخت و سهم مهمی در بسیج افکار عمومی علیه رژیم پهلوی داشت.

در کنار مبارزات سیاسی، شخصیت فرهنگی و ادبی آیت‌الله خامنه‌ای نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. ایشان از جوانی با شعر، ادبیات و رمان مانوس بود و بسیاری از آثار برجسته ادبی جهان را مطالعه کرده بود. حضور در انجمن‌های ادبی مشهد، نقد شعر و ادبیات، ارتباط با شاعران و نویسندگان و علاقه عمیق به تاریخ و فرهنگ ملل مختلف، از ویژگی‌های برجسته زندگی فرهنگی او به شمار می‌رفت. خود نیز اشعاری سروده و تخلص «امین» را برای اشعار خود برگزیده بود. آشنایی عمیق با ادبیات فارسی و عربی و اهتمام به هنر متعهد، بعدها نیز در دوران مسئولیت‌های سیاسی و رهبری ادامه یافت و جلسات مستمر ایشان با شاعران و نویسندگان به یکی از سنت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی تبدیل شد.

آیت‌الله خامنه‌ای از دوران طلبگی به تحقیق، ترجمه و تألیف نیز اهتمام ویژه داشت. آثار علمی و فرهنگی متعددی از ایشان در حوزه اندیشه اسلامی، قرآن، تاریخ و مسائل اجتماعی منتشر شده است. از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، «پیشوای صادق»، «از ژرفای نماز»، «روح توحید؛ نفی عبودیت غیرخدا» و «صبر» اشاره کرد. همچنین ترجمه آثاری چون «آینده در قلمرو اسلام»، «صلح امام حسن (ع)» و بخش‌هایی از «فی ظلال القرآن» اثر سیدقطب، از دیگر فعالیت‌های علمی و فکری ایشان است. این آثار نشان‌دهنده نگاه تمدنی، اجتماعی و تحول‌خواه ایشان به اسلام و جامعه اسلامی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از یاران نزدیک امام خمینی، مسئولیت‌های مهم و حساسی را در نظام جمهوری اسلامی بر عهده گرفت. عضویت در شورای انقلاب، نمایندگی امام در شورای عالی

دفاع، امامت جمعه تهران، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی، بخشی از مسئولیت‌های مهم ایشان در سال‌های نخست انقلاب بود. وی در این دوران، نقش مؤثری در تثبیت ساختارهای سیاسی و انقلابی جمهوری اسلامی و مقابله با بحران‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی ایفا کرد.

امام خمینی در دی‌ماه ۱۳۵۸ ایشان را به امامت جمعه تهران منصوب کردند. خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های نخست انقلاب، نقش مهمی در تبیین مسائل سیاسی، آگاهی‌بخشی عمومی، تقویت روحیه انقلابی مردم و حفظ انسجام ملی داشت. ایشان با بیانی روشن، تحلیلی و عمیق، مسائل داخلی و بین‌المللی را برای مردم تشریح می‌کرد و نماز جمعه را به پایگاهی برای بصیرت سیاسی و وحدت اجتماعی تبدیل ساخت.

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹، آیت‌الله خامنه‌ای از نخستین مسئولانی بود که در مدیریت و پشتیبانی جنگ حضور فعال یافت. ایشان علاوه بر حضور مستمر در جبهه‌ها، در سازماندهی نیروها، تقویت روحیه رزمندگان و هماهنگی میان مسئولان سیاسی و نظامی نقش مهمی ایفا کرد. حضور در عملیات‌های سرنوشت‌سازی همچون شکست حصر سوسنگرد و ارتباط نزدیک با فرماندهان و نیروهای مردمی، نشان‌دهنده نقش مؤثر ایشان در دوران دفاع مقدس بود.

در ششم تیر ۱۳۶۰، هنگام سخنرانی در مسجد ابوذر تهران، هدف سوءقصد گروه‌های ضدانقلاب قرار گرفت و به شدت مجروح شد. این حادثه که با هدف حذف یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب طراحی شده بود، موجب جانبازی ایشان شد؛ اما نه تنها حضور وی در عرصه سیاسی و انقلابی را متوقف نکرد، بلکه موجب افزایش محبوبیت و جایگاه مردمی او شد.

پس از شهادت آیت‌الله بهشتی و دکتر باهنر، آیت‌الله خامنه‌ای به دبیر کلی حزب جمهوری اسلامی انتخاب شد و در مهرماه ۱۳۶۰ نیز به ریاست جمهوری اسلامی ایران رسید. دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری ایشان، هم‌زمان با شرایط بسیار دشوار جنگ تحمیلی، فشارهای اقتصادی، ناامنی‌های داخلی و توطئه‌های گسترده خارجی بود. در این دوران، وی تلاش کرد ضمن مدیریت کشور در شرایط بحرانی، ساختارهای اجرایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را تقویت کند و روحیه مقاومت و خودباوری را در جامعه گسترش دهد.

در عرصه فرهنگی، ایشان نقش مهمی در ساماندهی نهادهای علمی و فرهنگی ایفا کرد. با حکم امام خمینی، مسئولیت ترمیم ستاد انقلاب فرهنگی و سپس شورای عالی انقلاب فرهنگی را بر عهده گرفت و در تدوین سیاست‌های فرهنگی و آموزشی کشور نقش مؤثری داشت. همچنین در حوزه سیاست خارجی، با سفر به کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی، تلاش کرد روابط جمهوری اسلامی ایران را با کشورهای مستقل و اسلامی گسترش دهد و پیام انقلاب اسلامی را به ملت‌های دیگر منتقل سازد.

پس از رحلت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای را به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران

انتخاب کرد. این انتخاب، آغاز مرحله‌ای جدید در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بود. ایشان در جایگاه رهبری، هدایت کشور را در دوران بازسازی پس از جنگ، تحولات گسترده جهانی و پیچیده‌ترین چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر عهده گرفت.

دوران رهبری ایشان با رخدادهای مهمی همچون بازسازی کشور پس از جنگ، توسعه علمی و فناوری، پیشرفت صنایع دفاعی، گسترش برنامه‌های هسته‌ای، مقابله با تحریم‌های اقتصادی، تحولات منطقه غرب آسیا، ظهور جریان‌های تکفیری و افزایش فشارهای سیاسی و رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی همراه بود. ایشان در این سال‌ها همواره بر استقلال سیاسی، اقتصاد مقاومتی، تقویت توان داخلی، استحکام درونی نظام اسلامی پیشرفت علمی، عدالت اجتماعی، وحدت ملی و مقاومت در برابر فشارهای خارجی تأکید داشت.

یکی از مهم‌ترین محورهای فکری آیت‌الله خامنه‌ای، توجه ویژه به مسئله فرهنگ، جوانان، تولید علم و قدرت نرم جمهوری اسلامی بود. ایشان بارها بر ضرورت نهضت علمی، خودباوری ملی، حمایت از نخبگان، پیشرفت فناوری و نقش‌آفرینی جوانان در آینده کشور تأکید کرده و علم و فرهنگ را از ارکان اصلی اقتدار ملی دانسته است. همچنین در حوزه فرهنگ، بر حفظ هویت اسلامی-ایرانی، مقابله با جنگ نرم و صیانت از ارزش‌های اخلاقی، انقلابی و حرکت در مسیر تمدن نوین اسلامی تأکید فراوان داشت.

آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر مسئولیت‌های سیاسی، نظامی و مدیریتی، همواره ارتباط خود را با محافل علمی، فرهنگی و ادبی حفظ کرد. جلسات مستمر با شاعران، نویسندگان، اندیشمندان و نخبگان فرهنگی، توجه به ادبیات و هنر متعهد و اهتمام به مباحث تمدنی و فکری، بخشی از رویکردهای فرهنگی ایشان در دوران رهبری بود. مجموعه گسترده‌ای از سخنرانی‌ها، پیام‌ها و آثار مکتوب ایشان نیز در حوزه‌های مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منتشر و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

در مجموع، زندگی شهید آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای را می‌توان در سه مرحله مهم خلاصه کرد: دوران تحصیل و شکل‌گیری شخصیت علمی و فکری، دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی و نقش‌آفرینی در پیروزی انقلاب اسلامی، و دوران مسئولیت‌های کلان سیاسی و رهبری جمهوری اسلامی ایران. هر یک از این مراحل، تأثیری عمیق و ماندگار بر تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری ایران معاصر بر جای گذاشته و ایشان را به یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است که ضمن برخورداری از دانش عمیق، گسترده و ممتاز در علوم و معارف اسلامی، به واسطه شناخت دقیق و جامع از تحولات جهانی، تجربه‌های ارزشمند مدیریتی و نیز برخورداری از رویکردی توانمند علمی و عملی نسبت به پدیده‌ها و مسائل گوناگون، به شخصیتی حکیم، دوراندیش و ممتاز تبدیل شده بودند؛ به گونه‌ای که تدابیر، رهنمودها و مواضع ایشان همواره راهگشای امت اسلامی و الهام‌بخش ملت‌های آزاده بوده است. در ادامه این نوشتار، به بخشی از این اندیشه‌ها و تدابیر راهبردی اشاره خواهد شد.

الف- ویژگی ها:

ویژگی های رهبر شهید و فرزانه انقلاب اسلامی، در چارچوب حکمت راهبردی: نخست، توانایی حفظ اصول بنیادین الهی در دل شرایط متغیر و گاه متلاطم؛ تصمیم گیری به گونه‌ای که تغییرات محیطی به انحراف از چارچوب‌های ارزشی منجر نشود. دوم، قدرت انتخاب بهینه در میان گزینه‌هایی که هیچ یک عاری از هزینه نیستند؛ یعنی انتخاب مسیری که در عین تحقق اهداف، کمترین هزینه و بیشترین اثربخشی را داشته باشد. سوم، برخورداری از آینده پژوهی و ترسیم افق های بلند مدت.

شجاعت راهبردی و توکل بر خداوند

بر این اساس، حکمت راهبردی را می‌توان به مثابه یک «نظام فهم و عمل» تعریف کرد؛ نظامی که در آن چهار مؤلفه اساسی ۱- پایبندی به اصول، ۲- شناخت دقیق واقعیت‌ها، ۳- جهت‌گیری به سوی اهداف بلندمدت و ۴- توکل بر خداوند به صورت هم‌زمان و در یک تعامل پویا عمل می‌کنند. این نظام متعالی، نه تنها به بهبود کیفیت تصمیم‌گیری کمک می‌کند، بلکه امکان ایجاد انسجام در سیاست‌گذاری و افزایش تاب‌آوری در مواجهه با بحران‌ها را نیز فراهم می‌سازد. در سطح تجربی، مطالعه الگوهای رهبری در نظام‌های سیاسی مختلف نشان می‌دهد که هرگاه این چهار مؤلفه دچار عدم توازن شوند، نظام تصمیم‌گیری با اختلال مواجه می‌گردد؛ به گونه‌ای که یا در دام جمود و عدم تطبیق‌پذیری می‌افتد، یا به سمت بی‌ثباتی و واکنش‌گرایی سوق پیدا می‌کند. در مقابل، تجربه‌هایی که توانسته‌اند میان این عناصر تعادل برقرار کنند، از سطح بالاتری از ثبات، کارآمدی و قدرت تطبیق برخوردار بوده‌اند. در این میان، تجربه رهبری در جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه رهبر شهید امام خامنه‌ای در دهه‌های اخیر، نمونه‌ای قابل تأمل از کاربست عملی حکمت راهبردی در شرایط پیچیده و پر تنش منطقه‌ای و بین‌المللی به‌شمار می‌آید؛ تجربه‌ای که در آن تلاش شده است میان اصول ارزشی، واقعیت‌های متغیر و اهداف بلندمدت و توکل الهی نوعی تعادل پویا برقرار شود. بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد با رویکردی نظام‌مند و تحلیلی، مؤلفه‌های حکمت راهبردی را در پنج حوزه کلیدی مورد مذاقه قرار داده و در ادامه ۴۰ ویژگی حکمت آمیز از ویژگی‌های رهبر شهید امام خامنه‌ای را ذیل دلالت‌های سیاسی ارایه می‌شود:

ب- مؤلفه‌های حکمت راهبردی:

۱. مؤلفه‌های شناختی که به چگونگی فهم واقعیت‌های محیطی و پیرامونی می‌پردازند؛
۲. مؤلفه‌های رفتاری که نحوه تبدیل شناخت به کنش را تبیین می‌کنند؛
۳. حکمت در مدیریت بحران‌ها به عنوان میدان آزمون عملی برای رهبری؛
۴. حکمت در سیاست داخلی که به ایجاد انسجام و کارآمدی درونی ساختار نظام مربوط می‌شود؛
۵. حکمت در سیاست خارجی که ناظر به نحوه تعامل با محیط بین‌الملل است.

در نهایت، این تحلیل در قالب مجموعه‌ای از دلالت‌های سیاستی ارائه خواهد شد تا نشان دهد چگونه می‌توان از چارچوب حکمت راهبردی به‌عنوان یک الگوی عملی برای ارتقای کیفیت حکمرانی در شرایط پیچیده و متحول بهره گرفت.

ج- دلالت‌های راهبردی

۱- خدامحوری و توکل به سنت‌های الهی (چگونگی فهم واقعیت)

خداممحوری و توکل بر سنت‌های الهی، یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حکمت در رهبری به‌شمار می‌آید که نه تنها بُعد معنوی شخصیت رهبر شهید انقلاب را شکل می‌دهد، بلکه به‌طور مستقیم بر نوع ادراک، شیوه تصمیم‌گیری و الگوی کنش او نیز اثرگذار است. در این چارچوب، توکل صرفاً یک باور ذهنی یا حالت روانی نیست، بلکه نوعی «جهت‌گیری معرفتی-عملی» است که نگاه انسان را از سطح ظواهر و محاسبات محدود مادی، به سطحی عمیق‌تر از معنا، غایت و حکمت ارتقا می‌دهد.

خداممحوری، پیش از هر چیز، موجب تغییر در «نظام ادراک واقعیت» می‌شود. فردی که جهان را در چارچوب سنت‌های الهی می‌بیند، تحولات را صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از رویدادهای تصادفی یا برآمده از اراده‌های انسانی تفسیر نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در پیوند با نظامی هدفمند و معنادار درک می‌نماید. این نوع نگاه، نوعی «معناگرایی راهبردی» ایجاد می‌کند که در آن، حتی سخت‌ترین چالش‌ها و بحران‌ها نیز واجد ظرفیت تفسیر و تبدیل به فرصت تلقی می‌شوند.

در سطح تصمیم‌گیری، توکل بر خداوند، نوعی «آرامش درونی و ثبات روانی» برای رهبر ایجاد می‌کند که او را از گرفتار شدن در اضطراب ناشی از عدم قطعیت‌ها و فشارهای محیطی باز می‌دارد. در شرایطی که بسیاری از تصمیمات کلان با ریسک بالا و پیامدهای نامعلوم همراه است، این آرامش، امکان اتخاذ تصمیمات سنجیده و غیر هیجانی را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، توکل، جایگزین تحلیل و برنامه‌ریزی نیست، بلکه مکمل آن است و به تصمیم‌گیری عمق و اطمینان می‌بخشد.

از منظر امام خامنه‌ای شهید، خدامحوری موجب گذار از «نگرش نتیجه‌محور صرف» به «نگرش تکلیف‌محور» می‌شود. در این رویکرد، معیار اصلی کنش، انجام وظیفه بر اساس اصول و ارزش‌هاست، نه صرفاً دستیابی به نتایج کوتاه‌مدت. این تغییر پارادایم، پیامدهای مهمی دارد:

نخست، رهبر را از محدودیت محاسبات صرفاً ابزاری رها می‌کند؛

دوم، امکان پایداری در مسیرهای دشوار را افزایش می‌دهد؛

و سوم، افق تصمیم‌گیری را از کوتاه‌مدت به بلندمدت گسترش می‌دهد.

در این چارچوب، توکل به معنای «ترک اسباب» یا بی‌توجهی به محاسبات عقلانی نیست، بلکه به معنای «بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های مادی در کنار اعتماد به سنت‌های الهی» است. این ترکیب، نوعی عقلانیت متعالی را شکل می‌دهد که در آن، برنامه‌ریزی دقیق با امید و اعتماد درونی پیوند می‌خورد.

در تجربه‌های رهبر شهید انقلاب اسلامی مبتنی بر این رویکرد، می‌توان مشاهده کرد که خدامحوری به یک منبع مهم «تاب‌آوری راهبردی» تبدیل می‌شود. امام خامنه‌ای در مواجهه با فشارها، شکست‌های مقطعی یا شرایط سخت، دچار یأس و انفعال نمی‌شود، بلکه با حفظ امید و اطمینان، مسیر را ادامه می‌دهد. این ویژگی، به‌ویژه در شرایط بحران‌های طولانی مدت،

نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ انسجام و پایداری نظام دارد.

همچنین، خدامحوری در سطح اجتماعی نیز پیامدهای مهمی دارد. وقتی رهبری بر پایه توکل و معنویت عمل می‌کند، این رویکرد به صورت غیرمستقیم به جامعه منتقل شده و نوعی «اعتماد معنوی» و «امید جمعی» ایجاد می‌کند. این امر، سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و ظرفیت جامعه برای تحمل سختی‌ها و همراهی با سیاست‌های کلان را افزایش می‌دهد. در نهایت، می‌توان گفت خدامحوری و توکل، حکمت رهبری را از سطح محاسبات صرفاً مادی فراتر برده و به آن عمقی وجودی و معنایی می‌بخشد. این مؤلفه، امکان ایجاد تعادل میان عقلانیت و معنویت، میان تدبیر و توکل و میان برنامه‌ریزی و اعتماد را فراهم می‌سازد؛ تعادلی که از مهم‌ترین ارکان حکمت راهبردی در سطوح عالی رهبر شهید انقلاب به‌شمار می‌آید.

۲- مؤلفه‌های شناخت حکمت راهبردی

مؤلفه‌های بینشی و شناختی، زیربنای اصلی حکمت راهبردی را تشکیل می‌دهند. در این سطح، مسئله صرفاً «دانستن» نیست، بلکه چگونه استنباط کرد «چگونه فهمیدن» و «چگونه معنا دادن به واقعیت پیچیده» است. رهبر در این سطح، با جهان به مثابه یک منظومه پیچیده از داده‌ها، انگیزه‌ها، نیروها و روندها مواجه است.

• بصیرت: فراتر از اطلاعات

بصیرت در حکمت راهبردی، صرفاً یک توانایی تحلیلی نیست، بلکه نوعی «دیدن لایه‌های پنهان واقعیت» است. در جهان معاصر که انباشت داده‌ها به صورت تصاعدی افزایش یافته، چالش اصلی نه کمبود اطلاعات، بلکه «اضافه‌بار اطلاعاتی» و در نتیجه «فقدان فهم معتبر» است. بصیرت دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند؛ یعنی توانایی عبور از سطح داده‌ها به سطح معنا، انگیزه و ساختارهای پنهان.

رهبر بصیر، واقعیت را نه به صورت سطحی، بلکه در سه لایه درک می‌کند:

لایه اول، داده‌ها و رخداد‌های ظاهری؛ لایه دوم، روابط و الگوهای پنهان؛ و لایه سوم، انگیزه‌ها و اهداف بازیگران. در این چارچوب، تمایزگذاری میان اطلاعات معتبر و نامعتبر، یکی از مهم‌ترین کارکردهای بصیرت است. بسیاری از خطاهای راهبردی زمانی رخ می‌دهد که تصمیم‌گیرنده، داده‌های پرحجم اما کم‌اعتبار را مبنای تحلیل و انتخاب قرار می‌دهد. بصیرت، در اینجا نقش «فیلتر ادراکی» را ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، بصیرت به معنای توانایی تفکیک روندهای پایدار از نوسانات مقطعی است. در فضای سیاسی و اجتماعی، بسیاری از تحولات کوتاه‌مدت ممکن است به اشتباه به عنوان روندهای بلندمدت تفسیر شوند؛ در حالی که رهبر بصیر قادر است میان این دو تمایز دقیق قائل شود و از افتادن در دام برداشت‌های شتاب‌زده پرهیز کند. این معنا در تحلیل‌ها و جهت‌گیری‌های راهبردی ایشان به روشنی قابل مشاهده بود. از این منظر، بصیرت را می‌توان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایشان دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت تصمیم‌سازی و هدایت امور ایفا می‌کرد.

همچنین، یکی از مهم‌ترین ابعاد بصیرت، درک انگیزه‌های پنهان بازیگران است. در سیاست داخلی و خارجی، رفتارها همیشه با انگیزه‌های آشکار هم‌خوان نیستند. بصیرت، امکان خوانش لایه‌های پنهان قدرت، رقابت و هدف‌گذاری را فراهم می‌کند.

در نهایت، بصیرت به رهبر شهید این توانایی را می‌داد که پیامدهای ثانویه و ثالثیه تصمیمات را پیش‌بینی کند؛ یعنی فراتر از اثرات فوری، به زنجیره پیامدهای بعدی نیز توجه داشته باشد.

• زمان‌شناسی: هنر انتخاب زمان مناسب

زمان‌شناسی در حکمت راهبردی رهبر شهید، به معنای تشخیص «لحظه مؤثر برای اقدام» بود. اگر بصیرت پاسخ به «چه باید کرد» باشد، زمان‌شناسی پاسخ به «چه زمانی باید اقدام کرد» است؛ و این تفاوت، در سیاست‌گذاری کلان، تفاوت میان موفقیت و شکست بود.

زمان‌شناسی در سیره ایشان بر چهار پایه استوار است:

الف- تشخیص پنجره‌های فرصت، ب- شناخت آستانه‌های بحران، ج- درک ریتم تحولات، د- مدیریت نسبت میان شتاب و تأخیر.

- پنجره‌های فرصت فرصت همیشگی نیست، دوره‌های زمانی محدودی هستند که در آن‌ها امکان اثرگذاری سیاست‌ها به‌طور غیرعادی افزایش می‌یابد. رهبر حکیم، این پنجره‌ها را شناسایی می‌کرد و از دست نمی‌داد.
- آستانه‌های بحران نیز نقاطی هستند که پس از عبور از آن‌ها، هزینه‌های تصمیم‌گیری به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. شناخت این آستانه‌ها، مانع از ورود سیستم به وضعیت‌های غیرقابل بازگشت می‌شد.
- درک ریتم تحولات، به معنای شناخت سرعت و شتاب تغییرات در حوزه‌های گوناگون است؛ به گونه‌ای که برخی عرصه‌ها، مانند فناوری، با شتابی فزاینده دگرگون می‌شوند، در حالی که حوزه‌هایی همچون فرهنگ، روندی تدریجی‌تر و کندتر دارند. غفلت از این تفاوت در ریتم تغییرات، می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های ناهماهنگ و بعضاً ناکارآمد بینجامد. این معنا، به کرات در توصیه‌ها و تدابیر ایشان مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.
- در نهایت، زمان‌شناسی را می‌توان هنر برقراری تعادل میان دو خطای رایج، یعنی تعجیل و تعلل دانست. تعجیل، تصمیم‌گیری را از پختگی و درایت لازم خارج می‌کند، و تعلل، فرصت‌ها را از میان می‌برد و هزینه‌های از دست‌رفته را افزایش می‌دهد. رهبر حکیم شهید، در بسیاری از موارد با قرار گرفتن در نقطه تعادل میان این دو، الگویی از تصمیم‌گیری سنجیده و به‌موقع را به نمایش می‌گذاشتند؛ هرچند در برخی موقعیت‌ها نیز می‌توان این برداشت را به‌عنوان یک توصیف غالب و نه مطلق، مورد توجه قرار داد.

• کل‌نگری و نظام‌مندی

رویکرد کل‌نگری به معنای دیدن پدیده‌ها در قالب یک «سیستم به‌هم‌پیوسته» است، نه مجموعه‌ای از مسائل مستقل. در این نگاه، هیچ مسئله‌ای به‌صورت جداگانه قابل حل نیست، زیرا هر تصمیم، بخشی از یک شبکه پیچیده از اثرات متقابل است. در سطح کل‌نگری، چهار اصل کلیدی مطرح است:

۱. ارتباط میان حوزه‌ها، ۲. اثر متقابل سیاست‌ها، ۳. پرهیز از ساده‌سازی، ۴. و توجه به پیامدهای سیستمی.

ارتباط میان حوزه‌ها به این معناست که اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امنیت، حوزه‌های مستقل نیستند، بلکه به شدت در هم تنیده‌اند. تصمیم در یک حوزه، به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سایر حوزه‌ها اثر می‌گذارد.

اثر متقابل سیاست‌ها نیز نشان می‌دهد که هیچ سیاستی در خلأ عمل نمی‌کند. هر سیاست، بخشی از یک زنجیره اثرگذاری است که باید به صورت یکپارچه طراحی شود.

پرهیز از ساده‌سازی افراطی، یکی از الزامات اساسی کل‌نگری به شمار می‌رود؛ چراکه تقلیل بیش از حد مسائل، پیچیدگی‌های واقعی را نادیده می‌گیرد و می‌تواند به اتخاذ تصمیماتی غیرواقع‌بینانه و بعضاً پرهزینه منجر شود. این معنا، به روشنی هم در بیانات و توصیه‌های ایشان قابل مشاهده بود و هم در نحوه تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های عملی‌شان تجلی داشت.

• سناریونویسی و آینده‌نگری

سناریونویسی، ابزار اصلی حکمت راهبردی در مواجهه با آینده نامطمئن است. در این رویکرد، آینده به صورت یک مسیر واحد دیده نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از آینده‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود.

رهبر دارای اندیشه راهبردی، معمولاً با سه سناریوی موازی کار می‌کند:

۱. سناریوی مطلوب، ۲. سناریوی محتمل ۳. سناریوی بحرانی.

هر سناریو، مجموعه‌ای از سیاست‌های متناسب خود را دارد. این امر موجب کاهش غافلگیری راهبردی می‌شود، زیرا نظام تصمیم‌گیری برای چند وضعیت متفاوت آماده است.

از سوی دیگر، سناریونویسی به افزایش انعطاف‌پذیری نهادی می‌انجامد؛ زیرا سازمان‌ها را وادار می‌کند به جای اتکا به یک مسیر ثابت، خود را برای مواجهه با شرایط متنوع و پیش‌بینی‌ناپذیر آماده سازند. در همین چارچوب، رهبر شهید و حکیم انقلاب با درک عمیق این رویکرد، ضمن تأکید بر آینده‌نگری و توصیه به مسئولان در این زمینه، در عمل نیز با ترسیم چند وجهی تحولات و هدایت راهبردی کشور، این معنا را پیگیری می‌کردند. حتی ایجاد و تقویت برخی ساختارهای موازی و نوین را می‌توان تلاشی در جهت افزایش ظرفیت نظام برای پاسخگویی به اقتضائات پیچیده و متغیر آینده دانست.

۳- مؤلفه‌های رفتاری حکمت راهبردی

مؤلفه‌های رفتاری، مرحله «تجلی عملی حکمت» هستند. در این سطح، شناخت به کنش تبدیل می‌شود و شخصیت رهبری در عمل آشکار می‌گردد. ثبات قدم به معنای حفظ اصول بنیادین و آرمانی در شرایط فشار، تهدید یا وسوسه تعبیر می‌شود. این ویژگی، به رهبر نقش یک «مرجع ثبات در محیط متغیر» را می‌دهد.

در غیاب ثبات قدم، سه پیامد رخ می‌دهد:

۱. بی‌ثباتی سیاست‌ها، ۲. کاهش اعتماد عمومی ۳. تضعیف انسجام نهادی.

ثبات قدم به معنای جمود و ایستایی نیست، بلکه ناظر به توانایی تفکیک میان «اصل» و «روش» است؛ بدین معنا که اصول و مبانی، ثابت و پایدار می‌مانند، اما روش‌ها و ابزارهای وصول متناسب با شرایط قابل تغییر و بازتنظیم‌اند. در این چارچوب، ایشان در سال‌های راهبری امت و موقعیت‌های پر تلاطم، همواره در اصول از ثباتی استوار برخوردار بودند و در عین

حال، در به‌کارگیری روش‌ها رویکردی منعطف و متناسب با اقتضائات زمان و شرایط اتخاذ می‌کردند. ایستادگی ایشان در برابر دشمنان نیز در همین چارچوب، جلوه‌ای برجسته و قابل توجه است.

• انعطاف تاکتیکی: تغییر روش، نه هدف

انعطاف تاکتیکی، مکمل ثبات در اصول در روش مدیریتی رهبر شهید انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت. در این سطح، رهبر با درک پویایی محیط، تشخیص می‌دهد که شرایط بیرونی همواره در حال تغییر و تحول است و به تبع آن، ابزارها، مسیرها و روش‌ها نیز باید قابلیت بازتنظیم و انطباق با شرایط را داشته باشند. چنین رویکردی، امکان حفظ انسجام در مبانی را فراهم می‌کند، در عین حال که کارآمدی و اثربخشی اقدامات در مواجهه با شرایط متغیر نیز تضمین می‌شود. انعطاف تاکتیکی سه کارکرد اصلی دارد:

۱. جلوگیری از جمود ساختاری ۲. افزایش ظرفیت تطبیق با شرایط جدید ۳. کاهش هزینه‌های دستیابی به اهداف.

• شهامت: تصمیم در شرایط پرهزینه

شهامت در حکمت راهبردی، یک ویژگی احساسی نیست، بلکه یک «کنش عقلانی در شرایط عدم قطعیت» است. رهبر شجاع، تصمیمی را اتخاذ می‌کند که ممکن است هزینه‌بر، غیرمحبوب یا پرریسک باشد، اما بر اساس تحلیل منطقی ضروری است. شجاعت زمانی معنا دارد که: اطلاعات ناقص است، هزینه‌ها بالاست، زمان محدود و اجماع وجود ندارد. نگاهی به مسیر پرفراز و فرود تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در این خصوص شهید امام خامنه‌ای، الگوی یک رهبر شجاع و بی‌نظیر بودند.

• خویشتن‌داری و پرهیز از هیجان

خویشتن‌داری، توانایی کنترل واکنش‌های احساسی در شرایط فشار است. در زمامداری، هیجان یکی از دلایل اصلی خطا در تصمیم‌گیری است.

رهبر خویشتن‌دار: در برابر بحران‌ها واکنش احساسی نشان نمی‌دهد، تصمیمات خود را بر تحلیل استوار می‌سازد و از تأثیرپذیری از فضای رسانه‌ای لحظه‌ای پرهیز می‌کند منافع ملی و متغیر را در نظر می‌گیرد. از این رو ما هیچگاه با وجود پروپاگاندای سانه‌ای در برخی موارد، شاهد تصمیمات هیجانی از ایشان نبودیم، بلکه در سخت‌ترین شرایط هم با آرامش و طمانینه نسبت به حل مسائل تصمیم اتخاذ می‌گرفتند.

• اخلاق‌مداری

اخلاق‌مداری در منش رهبری، نه یک ارزش تزئینی بلکه یک عنصر ساختاری در حکمرانی است. رفتار اخلاقی از اصول بنیادین رهبر است و موجب افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌شود.

اخلاق‌مداری سه کارکرد کلیدی دارد:

افزایش مشروعیت، تقویت انسجام اجتماعی و ایجاد ثبات بلندمدت در ساختار حکومتی.

در این خصوص ثبات بی‌نظیر کشور و تاب‌آوری جامعه بعد از شهادت ایشان و ابراز علاقه مردم به امام شهید از اقشار مختلف جامعه گویای این اخلاق‌مداری بی‌نظیر است.

۴- حکمت در مدیریت بحران

• ماهیت بحران و پیچیدگی آن

بحران‌ها، شرایطی هستند که در آن‌ها:

زمان محدود است، اطلاعات ناقص است و فشارها شدید است.

در چنین شرایطی، خطای تصمیم‌گیری می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد.

• اهداف چهارگانه در بحران

رهبر حکیم در بحران، سه هدف اصلی را دنبال می‌کند:

۱. کاهش هزینه‌ها

۲. حفظ انسجام داخلی

۳. تبدیل تهدید به فرصت

۴. عبور یا مهار

• صبر راهبردی در برابر شتاب‌زدگی

صبر راهبردی به معنای «انفعال» نیست، بلکه نوعی «مدیریت زمان» است. این رویکرد:

• از تصمیمات عجولانه جلوگیری می‌کند؛

• امکان جمع‌آوری اطلاعات بیشتر را فراهم می‌سازد؛

• زمینه تصمیم‌گیری دقیق‌تر را ایجاد می‌کند؛

• استفاده از فرصت‌ها امکان‌پذیر می‌کند.

• تصمیم‌گیری به موقع

در مقابل، تأخیر و تعلل بیش از حد نیز خطرناک است. رهبر شهید و حکیم انقلاب:

• زمان مناسب اقدام را تشخیص می‌داد؛

• از فرصت‌ها استفاده می‌کرد؛

• و اجازه نمی‌داد بحران تشدید شود.

• مدیریت افکار عمومی

در بحران، افکار عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. ارتباط مؤثر با جامعه:

• اعتماد را حفظ می‌کند؛

• از گسترش شایعات جلوگیری می‌کند؛

• و انسجام اجتماعی را تقویت می‌نماید؛

• افکار عمومی بحران را کنترل می‌کنند؛

• افکار عمومی مدد‌رسان رهبری می‌شوند.

نگاهی به روش راهبردی رهبر معظم انقلاب در مواجهه با بحران‌های پدید آمده در طول دوران رهبری ایشان نشان می‌دهد که در شرایط پیچیده و پرچالش، تلاش بر آن بوده است تا با مدیریت سنجیده زمان و امکانات، تصمیماتی اتخاذ شود که ضمن کاهش هزینه‌ها، بیشترین کارآمدی را در هدایت جامعه به همراه داشته باشد. این رویکرد، بیانگر ترکیبی از اعتماد به مردم، زمان‌شناسی، واقع‌بینی و بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب و آگاه‌سازی و اقناع افکار عمومی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است.

۵- حکمت راهبردی در سیاست داخلی

• تعادل میان کارآمدی و مشروعیت

سیاست داخلی، عرصه ایجاد توازن میان دو مؤلفه کلیدی است:

- کارآمدی (حل مسائل)
 - مشروعیت (پذیرش اجتماعی)
- حکمت راهبردی اقتضا می‌کند که این دو، به صورت هم‌زمان تقویت شوند.

• عدالت اجتماعی

عدالت، معیار اصلی سنجش حکومت داری است. بدون عدالت:

- نابرابری افزایش می‌یابد؛
- سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد؛
- و نارضایتی عمومی شکل می‌گیرد.

• وحدت ملی

در جوامع متکثر، وحدت ملی شرط ثبات است. این وحدت:

- به معنای حذف تفاوت‌ها نیست؛
- بلکه به معنای مدیریت آن‌ها در چارچوبی مشترک براساس منافع ملی و اسلامی است.
- سیره رهبر شهید انقلاب اسلامی همواره بر وحدت و اتحاد مردم تأکید داشته و آن را اتحاد مقدس نامیدند.

• مشارکت مردم

مردم، نه صرفاً مخاطب، بلکه «شریک حکمرانی» هستند. مشارکت:

- مشروعیت را افزایش می‌دهد؛
- کارآمدی را بهبود می‌بخشد؛
- حس تعلق را تقویت می‌کند.
- پشتوانه نظام است.
- خنثی‌کننده فتنه‌ها است.

نگاهی به سخنرانی‌ها و مواضع رهبر شهید انقلاب در مقاطع انتخاباتی و نیز در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد که از جمله دغدغه‌های اصلی ایشان، تقویت مشارکت عمومی و حضور گسترده اقشار مختلف مردم در صحنه، در کنار پیگیری و تعمیق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از آرمان‌های بنیادین انقلاب بوده است. در همین چارچوب، انسجام و همراهی اجتماعی و حضور مردم در صحنه‌های مختلف، بیانگر نقش تصمیمات مبتنی بر حکمت و رویکرد راهبری ایشان در حفظ ثبات و پایداری جامعه در شرایط دشوار تلقی می‌شود؛ رویکردی که توانسته است پیوند میان مردم و آرمان‌های انقلاب را تقویت و استمرار بخشد.

۶- حکمت در سیاست خارجی

• استقلال هوشمند

استقلال، به معنای قطع ارتباط نیست، بلکه به معنای «تصمیم‌گیری مستقل» است. استقلال هوشمند:

- از وابستگی جلوگیری می‌کند؛
- اما تعامل را نفی نمی‌کند.

لذا بارها از زبان رهبر شهید انقلاب شنیده می‌شد که تأکید داشتند «جهان فقط غرب نیست». به عبارت دیگر، در منظومه فکری و راهبردی ایشان، تنوع‌بخشی به روابط خارجی و توسعه ارتباطات با تمامی کشورها چه در شرق و چه در غرب که امکان تعامل و همکاری سازنده با آن‌ها وجود داشت، جایگاه مهمی داشت. این رویکرد بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع بین‌المللی و کاهش وابستگی به یک قطب خاص در روابط خارجی تأکید می‌کرد.

• شناخت محیط بین‌الملل

رهبر حکیم:

- بازیگران را به خوبی می‌شناخت؛
- روندها را تحلیل می‌کرد؛
- و تغییرات قدرت را رصد می‌نمود.

• انعطاف دیپلماتیک

دیپلماسی، ابزار تحقق منافع ملی است. انعطاف در این حوزه:

- امکان چانه‌زنی را افزایش می‌دهد؛
- هزینه‌ها را کاهش می‌دهد؛
- فرصت‌های جدید ایجاد می‌کند.
- دستیابی به منافع را امکان‌پذیر می‌سازد.

• ترکیب مقاومت و تعامل

حکمت راهبردی، نه به انزوا گرایش دارد و نه به وابستگی؛ بلکه:

- در برابر فشارها ایستادگی می‌کند؛

• از فرصت‌های تعامل بهره می‌برد.

• تعلق ملی را افزایش می‌دهد.

در این زمینه، می‌توان به مجموعه‌ای از تصمیمات و رویکردهای راهبردی ایشان اشاره کرد که طیفی از مقاومت فعال تا انعطاف هوشمندانه و به اصطلاح «نرمش قهرمانانه» را در بر می‌گیرد. این رویکردها در مواجهه با فشارها و تهدیدهای خارجی، بر حفظ منافع ملی، صیانت از اصول و در عین حال بهره‌گیری از فرصت‌های دیپلماتیک و بین‌المللی استوار بوده است. برآیند این سیاست‌ها، هدایت کشور در مسیر تقویت توان داخلی و افزایش ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده، به گونه‌ای که علی‌رغم فشارها و تلاش‌های متقابل دشمنان، روند حرکت کشور در برخی عرصه‌ها به سمت تثبیت جایگاه و ارتقای توانمندی‌ها ادامه یافته است.

د- حکمت راهبردی در اندیشه رهبر شهید

حکمت راهبردی در اندیشه رهبری را نمی‌توان به مثابه یک ویژگی فردی، شخصیتی یا اخلاقی صرف تقلیل داد، بلکه باید آن را به عنوان یک «نظام پیچیده تصمیم‌سازی و کنش راهبردی» درک کرد که در بستر تعامل میان شناخت، ارزش و کنش شکل می‌گیرد. در این چارچوب، حکمت راهبردی نه یک حالت ذهنی منفعل، بلکه یک سازوکار فعال برای هدایت نظام سیاسی در شرایط عدم قطعیت، تعارض منافع و پویایی محیطی است.

در سطح تحلیلی، این نظام تصمیم‌سازی بر سه ستون بنیادین استوار است که در تعامل مداوم با یکدیگر قرار دارند:

۱. اصول بنیادین (چارچوب هنجاری و ارزشی، منبعث از قانون اساسی)

اصول بنیادین، نقش «قطب‌نمای هنجاری» را در نظام حکمرانی ایفا می‌کنند. این اصول، مرزهای تصمیم‌پذیری را مشخص کرده و امکان انحراف راهبردی را کاهش می‌دهند. در واقع، بدون وجود اصول پایدار، تصمیم‌گیری به مجموعه‌ای از واکنش‌های مقطعی و وابسته به شرایط لحظه‌ای تبدیل می‌شود که فاقد انسجام درونی است.

در این سطح، اصول بنیادین سه کارکرد اساسی دارند:

• ایجاد ثبات در جهت‌گیری‌های کلان نظام حکمرانی

• محدودسازی دامنه تصمیمات ممکن در شرایط فشار

• حفظ انسجام هویتی و ارزشی در بلندمدت

بنابراین، اصول نه مانع انعطاف، بلکه شرط امکان انسجام در انعطاف محسوب می‌شوند. از این منظر، انعطاف‌پذیری زمانی معنا و کارآمدی می‌یابد که بر پایه اصولی روشن و پایدار استوار باشد. در همین چارچوب، رهبر شهید انقلاب بارها تأکید داشتند که اصول و آرمان‌های نظام همان‌هایی هستند که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، آن‌ها را تبیین و پایه‌گذاری کرده‌اند.

۲. شناخت دقیق واقعیت‌ها (بعد معرفتی و تحلیلی)

ستون دوم حکمت راهبردی، «شناخت دقیق و چندلایه از واقعیت» است. این شناخت صرفاً به معنای دسترسی به اطلاعات نیست، بلکه شامل فرایند پیچیده‌ای از تحلیل، تفسیر و فهم ساختارهای پنهان در محیط سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی است.

در این سطح، حکمرانی موفق نیازمند سه نوع شناخت هم‌زمان است:

- شناخت داده‌محور
- شناخت روند‌محور
- شناخت ساختاری

در غیاب شناخت دقیق، حتی سیاست‌های مبتنی بر اصول صحیح نیز به خطای راهبردی منجر می‌شوند، زیرا «درست بودن ارزش‌ها» بدون «درست فهمیدن واقعیت» کافی نیست.

از این منظر، شناخت دقیق واقعیت‌ها نقش «پل میان اصول و عمل» را ایفا می‌کند و امکان تبدیل ارزش‌ها به سیاست‌های عملیاتی را فراهم می‌سازد.

۳. اهداف بلندمدت (بعد جهت‌گیری و افق‌سازی)

ستون سوم حکمت راهبردی، «اهداف بلندمدت» است که نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر حرکت نظام دارد. اهداف بلندمدت، افق حرکت نظام تصمیم‌گیری را مشخص می‌کنند و از گرفتار شدن در واکنش‌های کوتاه‌مدت و بحران‌محور جلوگیری می‌کنند. این اهداف دارای هفت ویژگی کلیدی هستند:

- فراتر از دوره‌های کوتاه‌مدت سیاسی تعریف می‌شوند.
- ظرفیت انطباق با شرایط متغیر را دارند.
- نقش تنظیم‌کننده میان منابع، محدودیت‌ها و فرصت‌ها را ایفا می‌کنند.
- خط مشی دستگاه‌های نظام را تعیین می‌کند.
- باعث همگامی قوا می‌شود.
- از انحراف و کژ روی جلوگیری می‌کند.
- برنامه ریزی برای آینده را امکان‌پذیر می‌سازد.

لذا از این منظر، همواره شاهد بودیم که رهبر شهید انقلاب، تحت فشارهای مقطعی یا فضا‌سازی‌های رسانه‌ای، اهداف بلندمدت نظام را دستخوش تغییر یا قربانی ملاحظات کوتاه‌مدت نمی‌کردند.

در واقع، فقدان افق بلندمدت در سیاست‌گذاری می‌تواند به «قطعه‌قطعه شدن زمانی» تصمیم‌ها منجر شود؛ به این معنا که سیاست‌ها به جای برخورداری از انسجام راهبردی، در قالب واکنش‌های پراکنده و مقطعی شکل می‌گیرند و در نهایت، پیوستگی و جهت‌گیری کلان خود را از دست می‌دهند.

ه- تعامل سه گانه و منطق تعادل راهبردی

نکته اساسی در این چارچوب آن است که این سه عنصر نه مستقل، بلکه به صورت یک «سیستم تعاملی» عمل می‌کنند. تعادل راهبردی زمانی برقرار می‌شود که:

- اصول بنیادین، چارچوب تصمیم را تعیین کنند.

- شناخت واقعیت، محتوای تصمیم را شکل دهد.
 - اهداف بلندمدت، جهت حرکت را تثبیت کنند.
- هرگونه اختلال در یکی از این سه ضلع، منجر به ناپایداری کل نظام تصمیم‌سازی می‌شود. به‌طور مشخص:
- غلبه اصول بدون شناخت، به «ایدئولوژی‌زدگی غیر عملی» منجر می‌شود.
 - غلبه شناخت بدون اصول، به «عمل‌گرایی بی‌جهت» می‌انجامد.
 - غلبه اهداف بدون شناخت و اصول، به «آرمان‌گرایی غیرواقع‌بینانه» منجر می‌شود.
- بنابراین، حکمت راهبردی در سطح کلان، در واقع «مدیریت تعادل میان سه منطق متفاوت» است: منطق ارزشی، منطق تحلیلی و منطق آینده‌محور.

و- دلالت‌های سیاسی

بر اساس این چارچوب تحلیلی، می‌توان از سیره و منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، مجموعه‌ای از دلالت‌های سیاسی را در قالب «۴۰ روش حکمت‌آمیز» استخراج کرد؛ مجموعه‌ای که با عنوان «چلچراغ حکمت» قابل صورت‌بندی است و می‌تواند به مثابه یک الگوی الهام‌بخش برای ارتقای کیفیت حکمرانی مورد استفاده قرار گیرد.

این دلالت‌ها ناظر به حوزه‌هایی همچون توجه به عنصر زمان و مکان در تصمیم‌گیری، تفکیک اصل از روش، کل‌نگری راهبردی، واقعیات ایران و جهان، مدیریت بحران، تعاملات بین‌المللی، و حفظ پیوستگی میان اهداف بلندمدت و اقدامات کوتاه‌مدت هستند و در مجموع، تصویری منسجم از عقلانیت حکمرانی در شرایط پیچیده ارائه می‌دهند.

۱- نهادینه‌سازی تفکر راهبردی در ساختار حکمرانی

ضروری است که تفکر راهبردی از سطح فردی به سطح نهادی ارتقا یابد. این امر مستلزم ایجاد و تقویت ساختارهایی است که بتوانند تحلیل‌های بلندمدت، فرابخشی و چندسطحی را در فرآیند تصمیم‌گیری ادغام کنند. در غیاب نهادینه‌سازی چنین رویکردی، تصمیم‌ها عمدتاً در سطح تاکتیکی باقی می‌مانند و از انسجام و جهت‌گیری پایدار راهبردی برخوردار نخواهند بود. در این چارچوب، تجربه‌های مدیریتی و حکمرانی در دوره‌های بحران نیز نشان می‌دهد که استمرار کارآمدی نظام تصمیم‌گیری، وابسته به وجود همین سازوکارهای نهادی و ظرفیت‌های تحلیلی در سطوح مختلف است.

۲- تقویت نظام‌های تحلیل و پیش‌بینی

حکمرانی مؤثر نیازمند نظام‌های پیش‌بینی دقیق و چند سناریویی است. این نظام‌ها باید بتوانند:

- روندهای کلان را شناسایی کنند.
 - ریسک‌های آینده را مدل‌سازی کنند.
 - سناریوهای جایگزین سیاستی ارائه دهند.
 - نتایج تصمیمات و سیاست‌ها را پیش‌بینی کند.
- چنین ظرفیتی، ریسک غافلگیری راهبردی را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد که از شیوه‌های بارز رهبری امام خامنه‌ای بود.

۳- ایجاد توازن میان اصول و انعطاف

یکی از چالش‌های اصلی حکمرانی، حفظ هم‌زمان «ثبات اصول» و «انعطاف در اجرا» است. سیاست‌های اتخاذی رهبر شهید به گونه‌ای طراحی شده بودند که:

- در سطح اهداف، پایدار و غیرقابل تغییر باشند
- در سطح ابزارها و روش‌ها، انعطاف‌پذیر و تطبیق‌پذیر باشند
- این تفکیک، مانع از جمود ساختاری یا بی‌ثباتی سیاستی شده بود.

۴- ارتقای سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم نظام‌های سیاسی، به شدت وابسته به میزان اعتماد عمومی است. حکمت راهبردی در حکمرانی اقتضا می‌کند که سیاست‌ها به گونه‌ای طراحی شوند که:

- عدالت ادراک‌شده را افزایش دهند
- مشارکت اجتماعی را تقویت کنند
- و شفافیت تصمیم‌گیری را ارتقا بخشند
- کاهش سرمایه اجتماعی، مستقیماً ظرفیت حکمرانی را تضعیف می‌کند.

بنابراین یکی از مهمترین محورهای تصمیمات و رهبری امام خامنه‌ای، توجه به سرمایه اجتماعی برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی بود.

۵- توسعه سیاست خارجی متوازن و هوشمند

در عرصه سیاست خارجی، حکمت راهبردی مستلزم اتخاذ رویکردی مبتنی بر منافع ملی و اصول قانون اساسی، «نه تقابلی مطلق و نه وابستگی ساختاری» است.

سیاست خارجی متوازن بر سه محور استوار است:

- حفظ استقلال تصمیم‌گیری
- بهره‌گیری از ظرفیت تعامل بین‌المللی
- مدیریت هوشمند تنش‌ها و فرصت‌ها

این رویکرد، امکان افزایش قدرت چانه‌زنی و کاهش آسیب‌پذیری ساختاری را برای فراهم کرده بود.

در مجموع، حکمت در رهبری امام خامنه‌ای را باید به عنوان یک «معماری تصمیم‌سازی چند لایه» درک کرد که در آن اصول، شناخت و اهداف در یک رابطه پویا و متقابل قرار داشتند. پایداری این معماری، شرط اصلی ثبات و کارآمدی در نظام حکمرانی کشور بوده و هست.

در این چارچوب، سیاست‌گذاری نه محصول تصمیمات مقطعی، بلکه نتیجه وجود یک نظام پایدار از حکمت راهبردی است که توانایی حفظ تعادل میان ارزش‌ها، واقعیت منافع و افق‌های آینده را داراست.

ز- فهرست مؤلفه‌های حکمت راهبردی در اندیشه رهبری

در تکمیل مباحث پیشین، می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌های عملی و عینی حکمت راهبردی را به صورت نظام‌مند و بسط‌یافته تبیین کرد؛ ویژگی‌هایی که در سطح کنش رهبری، ترجمان عینی حکمت بوده و در قالب الگوهای تصمیم‌گیری، حکومت‌داری، سیاست‌گذاری و هدایت کلان نظام ظهور یافتند:

۱- بصیرت درک پیچیدگی‌ها

بصیرت در حکمت راهبردی صرفاً به معنای برخورداری از اطلاعات بیشتر نیست، بلکه ناظر به توانایی «ساختن تصویر کلان از واقعیت‌های پیچیده» است. در این سطح، مسئله اصلی نه انباشت داده، بلکه قدرت ترکیب، تحلیل و فهم ارتباط میان عناصر مختلف و برداشت درست یک پدیده است.

در این چارچوب، رهبر حکیم، پدیده‌ها را در بستر شبکه‌ای از روابط علی و معلولی، ساختاری و ادراکی مورد توجه قرار می‌دادند و از تقلیل مسائل پیچیده به عوامل ساده و تک‌بعدی پرهیز می‌کردند. چنین رویکردی امکان درک عمیق‌تر از واقعیت و اتخاذ تصمیم‌هایی متناسب با پیچیدگی‌های محیطی را فراهم می‌ساخت.

از منظر راهبردی، بصیرت به طور مستقیم موجب کاهش خطاهای شناختی و افزایش دقت در تحلیل و پیش‌بینی تحولات می‌شود و در نتیجه، کیفیت تصمیم‌سازی در سطوح مختلف حکمرانی را ارتقا می‌دهد.

مصادق: درک این حقیقت که یک بحران امنیتی صرفاً ریشه نظامی ندارد، بلکه ابعاد اقتصادی، رسانه‌ای و روانی نیز در آن دخیل است و باید پاسخ چند لایه طراحی شود.

۲- زمان‌شناسی دقیق

زمان‌شناسی، توانایی تشخیص «ریتیم تحولات» و «لحظه بهینه اقدام» است. در عرصه سیاست، بسیاری از ناکامی‌ها نه ناشی از خطای محتوایی، بلکه نتیجه خطای زمان‌بندی در تصمیم‌گیری و اقدام هستند.

در این چارچوب، مدیریت صحیح زمان به معنای درک تفاوت میان شرایط شتاب‌زده و موقعیت‌های نیازمند تأمل، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی سیاست‌ها دارد. در بسیاری از بحران‌های اجتماعی نیز مشاهده شده است که برخی انتظار واکنش فوری و شتاب‌زده از رهبر شهیدمان را داشتند، در حالی که ایشان با رویکرد مبتنی بر صبر راهبردی و ورود در زمان مناسب و در نظر داشتن منافع ملی امکان تصمیم‌گیری دقیق‌تر و مؤثرتر را فراهم کرده بودند.

رهبر حکیم انقلاب می‌دانستند چه زمانی باید صبر کند تا شرایط مهیا شود و چه زمانی باید سریع و قاطع اقدام نماید. **مصادق:** تعویق یک تصمیم دیپلماتیک تا زمانی که شرایط بین‌المللی به نفع کشور تغییر کند.

۳- ثبات در اصول و آرمان‌ها

ثبات در اصول به معنای حفظ چارچوب‌های هنجاری در دل تغییرات محیطی است. این ویژگی، انسجام راهبردی را تضمین می‌کند و مانع از نوسان‌های مکرر در سیاست‌ها می‌شود.

در واقع، اصول به عنوان «لنگرگاه تصمیم‌گیری» عمل می‌کنند که رهبر شهید انقلاب در تمام لحظات تصمیم‌گیری، حاضر به تخطی اندکی از اصول نبودند.

مصادیق: حفظ سیاست‌های کلان ملی در حوزه امنیتی علی‌رغم تغییر دولت‌ها یا فشارهای خارجی.

۴- شهامت در تصمیم‌گیری

شهامت در رهبری از ویژگی‌های رهبری مندرج در قانون اساسی و نه یک حالت احساسی، بلکه یک «کنش عقلانی در شرایط پرریسک» برای امام خامنه‌ای بود. رهبر حکیم، زمانی که تحلیل رویداد یا تصمیمی به ضرورت یک اقدام پرهزینه اشاره داشت، از تصمیم‌گیری طفره نمی‌رفت.

مصادیق: اجرای اصلاحات ساختاری اقتصادی که در کوتاه‌مدت هزینه اجتماعی دارد، اما در بلندمدت ضروری است.

۵- عقلانیت در برابر هیجان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکمت راهبردی، غلبه عقلانیت بر هیجان است. در فضای حکومت داری، هیجان می‌تواند تصمیم‌گیری را ضعف کند و هزینه‌های غیرضروری ایجاد نماید.

مصادیق: عدم واکنش شتاب‌زده به اقدامات تحریک‌آمیز و طراحی پاسخ سنجیده و چندمرحله‌ای.

۶- واقع‌بینی همراه با آرمان‌گرایی

رهبر حکیم نه صرفاً واقع‌گراست و نه صرفاً آرمان‌گرا، بلکه این دو را ترکیب می‌کند. آرمان‌ها جهت می‌دهند و واقعیت‌ها مسیر را می‌سازد و اولویت‌ها را تعیین می‌کنند.

مصادیق: پیگیری رشد و استقلال اقتصادی، همراه با برنامه‌ریزی تدریجی و واقع‌بینانه برای کاهش وابستگی.

۷- مدیریت کم‌هزینه بحران

در بحران، هدف صرفاً حل مسئله نیست، بلکه مدیریت هزینه‌ها نیز اهمیت دارد. حکمت راهبردی می‌کوشد بحران را با حداقل هزینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدیریت کند.

مصادیق: استفاده از ابزارهای ترکیبی (رسانه، دیپلماسی، امنیت) برای مهار بحران به جای تکیه بر یک ابزار پرهزینه.

۸- اتکا به مردم

مردم، مهم‌ترین منبع قدرت نرم و سخت در هر نظام سیاسی هستند. حکمت اقتضا می‌کند که مردم نه به عنوان مخاطب، بلکه به عنوان شریک حکمرانی دیده شوند. در این ارتباط دعوت به مشارکت حداکثری مردم در انتخابات سراسری و استفاده از بسیج عمومی برای حل بحران‌های مختلف را از سوی رهبر شهید انقلاب شاهد بوده ایم.

مصادیق: بسیج اجتماعی در مواقع بحران و مشارکت دادن مردم در حل مسائل ملی.

۹- ساده‌زیستی به عنوان الگو

سبک زندگی ساده رهبر شهید انقلاب، پیام غیررسمی اما قدرتمندی به جامعه و مسئولان منتقل می‌کرد. ساده‌زیستی

موجب افزایش اعتماد و کاهش فاصله میان حاکمیت و مردم می‌شود.
مصادق: پرهیز از نمایش تجمل در ساختار قدرت.

۱۰- عدالت محوری

عدالت، بنیان پایداری و دوام اجتماعی است. بدون عدالت، حتی کارآمدترین سیاست‌ها نیز مشروعیت خود را از دست می‌دهند.
مصادق: توصیه و ورود به موضوع تخصیص عادلانه منابع به مناطق محروم.

۱۱- اهمیت به علم و فناوری

علم، موتور پیشرفت و استقلال جامعه است. حکمت راهبردی، سرمایه‌گذاری در علم را نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت می‌داند. شاید کمتر رهبری را می‌توان در جهان سراغ داشت که به اندازه رهبر شهید انقلاب با بدنه علمی و دانشگاهیان ارتباط مستقیم و دیدار داشته باشند.
مصادق: توسعه فناوری‌های بومی در شرایط محدودیت‌های خارجی.

۱۲- حمایت از نخبگان

نخبگان، سرمایه راهبردی کشورها هستند. بدون حفظ و بکارگیری آن‌ها، توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست، از این رو رهبر شهید پیوسته بر استفاده از توان نخبگان و حمایت از این قشر اهتمام داشتند.
مصادق: ایجاد مشوق‌ها برای جذب و جلوگیری از مهاجرت نخبگان.

۱۳- نگاه تمدنی

نگاه تمدنی، افق تحلیل را از سطح ملی به سطح تاریخی و تمدنی ارتقا می‌دهد. ایشان با شناختی که از قدرت تمدن اسلامی داشتند، ضرورت احیای تمدن اسلامی را یک برنامه عملی برای جهان اسلام می‌دانستند.
مصادق: برنامه‌ریزی برای نقش‌آفرینی در نظم منطقه‌ای و جهانی در افق چند دهه.

۱۴- استقلال سیاسی

حفظ استقلال کامل کشور خط قرمز حکمرانی رهبر شهید انقلاب بود.
مصادق: اتخاذ سیاست خارجی مستقل بدون وابستگی به قدرت‌های بزرگ.

۱۵- مقاومت در برابر فشار

پایداری در برابر تهدیدات و فشارهای دشمنان، مشی جدایی‌ناپذیر از رهبری امام شهید انقلاب بود و در این راه تا آخرین لحظه تسلیم هیچ فشاری نشد.
مصادق: ادامه مسیر راهبردی استقلال علمی کشور علی‌رغم تحریم‌ها.

۱۶- تدبیر در مواجهه با دشمن

مواجهه با دشمن نیازمند ترکیب شناخت، احتیاط و اقدام هوشمندانه است. رهبر شهید انقلاب، ضمن تلاش برای دور

کردن کشور از جنگ، نیروهای مسلح کشور را برای بازدارندگی و هر نوع مقابله‌ای استحکام بخشیدند که مقاومت و پیروزی امروز ملت ایران در برابر دشمنان، حاصل تدابیر معظم له است.

مصادق: پاسخ مناسب و کنترل شده به تهدیدات متنوع ترکیبی در سال های متمادی.

۱۷- حفظ وحدت

امام خامنه‌ای وحدت را سرمایه راهبردی داخلی برای کشور می‌دانستند و تاکید داشتند؛ شکاف داخلی، هزینه‌های خارجی را افزایش خواهد داد.

مصادق: مدیریت اختلافات سیاسی بدون تبدیل آن‌ها به بحران.

۱۸- اخلاق‌مداری

اخلاق، پایه اعتماد و مشروعیت است. در طول ۳۷ سال رهبری امام خامنه‌ای، نشانه‌ای از بد اخلاقی در مواجهه با منتقدان و مخالفان مشاهده نشد.

مصادق: شفافیت و صداقت در سیاست‌گذاری بها دادن به جناح های سیاسی.

۱۹- گفتمان‌محوری

رهبری از طریق شکل‌دهی به «معنا» و «روایت» نیز اعمال می‌شود. رهبر انقلاب بارها بر جهاد تبیین تاکید داشتند و در جمع سفرای جمهوری اسلامی ایران در دولت سیزدهم به صراحت بیان فرمودند که تبیین گفتمان انقلاب اسلامی یکی از وظایف خطیر نمایندگان کشور در جهان است.

مصادق: ایجاد یک گفتمان ملی برای جهت‌دهی افکار عمومی.

۲۰- انعطاف در روش‌ها

توجه به تغییر روش‌ها متناسب با شرایط تغییر بدون خدشه به اهداف انقلاب از ویژگی‌های رهبری امام خامنه‌ای بود.

مصادق: تغییر تاکتیک‌های دیپلماسی در شرایط مختلف.

۲۱- توجه به فرهنگ

فرهنگ، زیربنای سایر حوزه‌هاست. این موضوع هم در بیانات امام خمینی (ره) و هم در توجهات ویژه رهبر شهید انقلاب به دولت‌ها و دولت‌مردان قابل ملاحظه و پررنگ بوده است.

مصادق: اصلاح الگوهای مصرف از طریق سیاست‌های فرهنگی.

۲۲- دشمن‌شناسی

شناخت دقیق دشمن، شرط تصمیم‌گیری صحیح است. در این ارتباط امام خامنه‌ای، توجه ویژه‌ای به موضوع شناخت دشمن و عدم غفلت از توطئه‌های دشمنان داشتند.

مصادق: تحلیل جنگ رسانه‌ای و شناخت اهداف آن.

۲۳- پشتیبانی از عمق راهبردی

عمق راهبردی موجب افزایش امنیت و کاهش تهدیدات می‌شود. از این رو ایشان به صورت جدی از برنامه‌هایی که به پیشبرد اهداف کشور با عمق راهبردی مربوط می‌شد حمایت تمام‌قد داشتند.

مصدق: توسعه روابط منطقه‌ای برای کاهش فشار خارجی.

۲۴- ایجاد امید اجتماعی

امید، عامل پایداری اجتماعی است. تاکید مکرر رهبر شهید انقلاب به نشاط اجتماعی و جوانان و نوجوانان گویای این موضوع است.

مصدق: ارائه چشم‌انداز مثبت در شرایط سخت.

۲۵- پرهیز از افراط

پرهیز از افراط که موجب افزایش هزینه‌ها و کاهش کارآمدی می‌شود، هیچگاه در تصمیمات رهبر شهید انقلاب دیده نمی‌شد.

مصدق: اجتناب از تصمیمات شتاب زده و غیرقابل بازگشت.

۲۶- اقتصاد مقاوم

اقتصاد مقاوم به معنای تاب‌آوری در برابر شوک‌هاست و هدایت کشور در دوران طولانی‌ترین تحریم‌ها، نشانه بارزی از رهبری امام خامنه‌ای در حوزه اقتصادی است و نامگذاری سال‌ها با عناوین اقتصادی نشان می‌دهد که اقتصاد مقاوم و اقتصاد پیشرفته، در فضای فکری امام شهید انقلاب بسیار مهم بوده است.

مصدق: تنوع‌بخشی به منابع درآمدی.

۲۷- نگاه بلندمدت

تصمیم‌گیری مبتنی بر آینده و بدون درگیری احساسات زودگذر از ویژگی‌های رهبری ایشان بود.

مصدق: سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های راهبردی.

۲۸- بهره‌گیری از تجربه تاریخی

شاید هیچ رهبری را نتوان در این خصوص، نزدیک به رهبر شهید انقلاب یافت. ایشان به صورت بسیار دقیق بر تاریخ حکومت‌های ایران و جهان اشراف داشتند و مطالعات زیادی در این خصوص انجام داده بودند.

مصدق: اجتناب از تکرار اشتباهات گذشته در مذاکرات.

۲۹- پرهیز از وابستگی

استقلال فکری در کنار بهره‌گیری از نظرات نخبگان و خبرگان بدون وابستگی فکری به فرد یا جریان خاصی از ویژگی‌های دیگر رهبر شهید انقلاب اسلامی بود.

مصدق: کاهش وابستگی به یک شریک خارجی خاص.

۳۰- اقناع‌سازی اجتماعی

اقناع، جایگزین اجبار در حکمرانی مدرن است که پیوسته در شیوه رهبری امام خامنه‌ای به صورت واضح اعمال می‌شد
مصدق: توضیح سیاست‌های سخت برای مردم.

۳۱- عدالت اجتماعی

توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع و تاکید بر عدالت اجتماعی و حتی گله‌مندی در این خصوص از مسئولان مربوطه گویای توجه ویژه رهبر شهید انقلاب به عدالت اجتماعی بود.
مصدق: سیاست‌های حمایتی هدفمند.

۳۲- تقویت هویت

هویت، عامل انسجام و غرور ملی است و رهبر شهید انقلاب اسلامی با روش‌های مختلف در تقویت هویت ملی تلاش می‌کرد.
مصدق: تقویت هویت فرهنگی در آموزش.

۳۳- پاسداری از ارزش‌ها

حفظ چارچوب‌های ارزشی در بلندمدت و پابندی به اصول اسلام و انقلاب، اصلی خدشه‌ناپذیر رهبر شهید انقلاب بود.
مصدق: مقاومت در برابر تغییرات هنجاری تحمیلی.

۳۴- حمایت از محرومان

توجه به اقشار ضعیف، نه تنها به عنوان یک عامل ثبات‌دهنده به نظام و جلب حمایت اقشار کم‌توقع و پرتلاش جامعه مورد توجه رهبر انقلاب بود، بلکه این امر در راستای دغدغه‌مندی ایشان برای تحقق عدالت اجتماعی بسیار مورد اهتمام ایشان بود.
مصدق: برنامه‌های حمایتی اجتماعی.

۳۵- خودباوری ملی

اعتماد به ظرفیت‌های داخلی که مصداق آن را می‌توان در تاکید ایشان بر خودکفایی و اقتصاد درون‌زا و باور به توانمندی‌های جوانان نمود. در اکثر توصیه‌های ایشان قابل مشاهده بود.
مصدق: توسعه تولید داخلی.

۳۶- مدیریت اختلافات

تبدیل اختلاف به تعامل بی‌هیچ توقعی با وجود جناح‌بندی‌های مختلف و حضور اقوام و مذاهب، رهبر شهید انقلاب توانسته بود تمامی اختلافات را به وحدت و همبستگی ملی تبدیل نماید.
مصدق: گفت‌وگوی سیاسی به‌جای تقابل.

۳۷- مدیریت رسانه

رسانه ابزار شکل‌دهی ادراک است و حساسیت ایشان بر برنامه‌های فرهنگی رسانه‌ها و تاکید بر ارتقای فرهنگی جامعه و

تاکید بر جهاد تبیین به عنوان رسالت رسانه‌ای و نظارت بر آنها، به گونه‌ای مدیریت رسانه‌ای ایشان بود. **مصدق:** پاسخ سریع به شایعات، جهت سازی برای افکار عمومی، آگاه سازی جامعه از ترفندهای رسانه ای و عملیات روانی دشمن.

۳۸- ترکیب عقلانیت و معنویت

ترکیب منطق و ارزش در تصمیم گیری در تمام تصمیمات رهبر شهید انقلاب قابل مشاهده و ملاحظه است. **مصدق:** تصمیم گیری اخلاقی در عین کارآمدی.

۳۹- الگوسازی

رهبر به عنوان الگو عمل می کند در این ارتباط می توان به جامعه نگری، ساده زیستی، پرهیز از تصمیمات هیجانی و پایبندی به ثبات و حفظ اصول و ... را می توان در مسیر کادرسازی و الگوسازی مورد توجه قرار داد. **مصدق:** رفتار مسئولانه در سطح حاکمیت.

۴۰- تکلیف گرایی

ایشان در شرایط سخت و دشوار مسیر رهبری نظام، بارها تاکید کرده بودند که در نهایت ما باید به تکلیف خود عمل کنیم و نمی توانیم ترفند به خاطر نتایج کوتاه مدت از عمل به تکلیف سر باز بزنیم. **مصدق:** انجام اقدام ضروری حتی با هزینه کوتاه مدت.

جمع بندی

این ۴۰ مؤلفه، یک «نظام به هم پیوسته حکمت راهبردی» را شکل می دهند که در آن، رهبری به یک فرآیند مستمر از فهم عمیق، انتخاب هوشمندانه و هدایت آگاهانه و هدفمند تبدیل می شود. کارآمدی این منظومه نه در هر مؤلفه به تنهایی، بلکه در **تعامل، توازن و هم افزایی میان آنها** معنا پیدا می کند؛ و دقیقاً در همین تعامل است که حکمت راهبردی رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت الله امام خامنه ای را به یک مزیت واقعی در حکمرانی تبدیل کرده است.



مجمع جهانی صلح اسلامی